

## سنجش سواد مالی مدیران: مقایسه‌ای بین شایستگی‌های مالی مدیران دولتی و خصوصی

غلامرضا توکلی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار گروه مدیریت، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران

### چکیده

اندازه‌گیری شایستگی‌های مالی در میان مدیران غیرمالی برای اطمینان از تصمیم‌گیری مؤثر و مدیریت منابع در هر دو بخش دولتی و خصوصی اهمیت بالایی دارد. این مطالعه سطح دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های مالی مدیران غیرمالی در این دو بخش را بررسی کرده و شکاف‌ها و حوزه‌های نیازمند بهبود را شناسایی می‌کند. با استفاده از یک رویکرد ترکیبی، شامل نظرسنجی‌ها، مصاحبه‌ها و مطالعات موردی، این تحقیق توانایی شرکت‌کنندگان را در زمینه بودجه‌بندی، تحلیل مالی، کنترل هزینه‌ها و برنامه‌ریزی مالی استراتژیک ارزیابی می‌کند. تحلیل تطبیقی، چالش‌های متمایز مدیران در سازمان‌های دولتی مانند تبعیت از چارچوب‌های سخت‌گیرانه قانونی را در مقابل چالش‌های مدیران در شرکت‌های خصوصی که اولویت با چابکی و سودآوری است، برجسته می‌کند. یافته‌ها تفاوت‌های قابل توجهی در شایستگی‌های مالی را نشان می‌دهند که تحت تأثیر عواملی مانند ویژگی‌های خاص هر بخش، فرصت‌های آموزشی و فرهنگ سازمانی شکل گرفته‌اند. پیشنهاداتی برای برنامه‌های آموزشی هدفمند، تنظیم سیاست‌ها و ادغام معیارهای شایستگی مالی در ارزیابی عملکرد ارائه شده است. این پژوهش به گفتمان گسترده‌تر در مورد ارتقای سواد مالی برای بهبود نتایج سازمانی و کاهش شکاف شایستگی بین نقش‌های مالی و غیرمالی کمک می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** سواد مالی، مدیریت، شایستگی مالی، بخش دولتی و خصوصی

## مقدمه

در چشم‌انداز در حال تحول کسب‌وکار جهانی، شایستگی مالی به طور فزاینده‌ای به عنوان یک صلاحیت حیاتی نه فقط برای متخصصان مالی، بلکه برای مدیران در نقش‌های غیرمالی شناخته شده است. تصمیمات مالی تقریباً در تمام جنبه‌های عملیات سازمانی نفوذ کرده‌اند و مدیران غیرمالی اغلب در خط مقدم تخصیص منابع، بودجه‌بندی عملیاتی و تحلیل عملکرد قرار دارند. با وجود تمرکز اصلی آن‌ها بر حوزه‌هایی مانند بازاریابی، عملیات یا منابع انسانی، انتظار می‌رود که این مدیران حداقل درک اولیه‌ای از مفاهیم مالی داشته باشند تا بتوانند به اهداف سازمانی به طور مؤثر کمک کنند. این روند در هر دو بخش دولتی و خصوصی مشهود است، اگرچه ماهیت و گستره شایستگی‌های مالی مورد نیاز بین این دو به طور قابل توجهی متفاوت است [۲۰].

به طور تاریخی، شایستگی‌های مالی در میان مدیران غیرمالی اغلب نادیده گرفته شده است و این فرض وجود داشت که تصمیمات مالی صرفاً در حوزه مسئولیت بخش‌های مالی قرار دارند. با این حال، به دلیل افزایش تعاملات بین عملکردهای مختلف کسب‌وکار، این مرزها از بین رفته‌اند. به عنوان مثال، یک مدیر بازاریابی باید پیامدهای مالی یک کمپین تبلیغاتی را درک کند، در حالی که یک مدیر پروژه باید تحلیل هزینه-فایده پیشنهادها را ارزیابی کند. بدون دانش مالی کافی، مدیران غیرمالی ممکن است تصمیماتی بگیرند که منجر به ناکارآمدی، هزینه‌های اضافی یا حتی ضررهای مالی شوند [۱۴].

بخش دولتی در این زمینه چالش‌های منحصر به فردی دارد. مدیران در سازمان‌های بخش عمومی اغلب تحت چارچوب‌های سخت‌گیرانه قانونی عمل می‌کنند و با فشار دوگانه شفافیت و پاسخگویی مواجه هستند. تصمیمات مالی در این زمینه نه فقط درباره سودآوری بلکه درباره دستیابی به اهداف اجتماعی و مدیریت مسئولانه منابع مالی عمومی هستند. برای مثال، یک مدیر پروژه دولتی که نظارت بر توسعه زیرساخت‌ها را بر عهده دارد، باید در محدودیت‌های پیچیده بودجه‌ای حرکت کند و در عین حال رضایت عمومی و تطابق با قوانین را تضمین کند. اهمیت این تصمیمات بسیار زیاد است، زیرا مدیریت نادرست منابع عمومی می‌تواند اعتماد عمومی را از بین ببرد و پیامدهای گسترده‌ای داشته باشد [۳].

در مقابل، بخش خصوصی بر چابکی، سودآوری و رقابت‌پذیری تأکید دارد. مدیران در سازمان‌های خصوصی اغلب با شرایط متغیر بازار مواجه هستند که نیاز به تصمیم‌گیری سریع و برنامه‌ریزی مالی استراتژیک دارند. برای مثال، یک مدیر محصول در یک شرکت خصوصی باید روندهای بازار را ارزیابی کند، درآمدها را پیش‌بینی کند و تخصیص منابع برای توسعه محصول را توجیه کند. این تصمیمات نه تنها نیاز به درک محکم از معیارهای مالی دارند، بلکه نیازمند توانایی انطباق با شرایط اقتصادی در حال تغییر هستند. تمرکز بخش خصوصی بر بازده سرمایه‌گذاری (ROI) و ارزش سهامداران اهمیت شایستگی‌های مالی در میان مدیران غیرمالی را بیشتر نمایان می‌کند [۱۴].

با وجود این نیازها، در شایستگی‌های مالی مدیران غیرمالی به ویژه در مقایسه بین بخش دولتی و خصوصی شکاف قابل توجهی وجود دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که در حالی که مدیران بخش خصوصی اغلب به آموزش‌ها و منابع مالی بیشتری دسترسی دارند، هم‌تایان آن‌ها در بخش عمومی ممکن است به دلیل محدودیت‌های بودجه‌ای و اولویت‌های سازمانی از فرصت‌های مشابه محروم باشند [۱۳]. این تفاوت نیاز به مداخلات هدفمند برای پر کردن شکاف شایستگی‌ها و اطمینان از اینکه همه مدیران، صرف‌نظر از بخش خود، برای تصمیم‌گیری مالی مناسب تجهیز شده‌اند را برجسته می‌کند.

از منظر نظری، شایستگی مالی شامل سه بُعد اصلی است: دانش، مهارت‌ها و نگرش‌ها. دانش به درک مفاهیم مالی اساسی مانند بودجه‌بندی، تحلیل هزینه و پیش‌بینی مالی اشاره دارد. مهارت‌ها شامل کاربرد این دانش در سناریوهای واقعی است، مانند

ایجاد گزارش های مالی یا تحلیل فرصت های سرمایه گذاری. نگرش ها طرز فکر و رویکرد مدیران به تصمیم گیری مالی را منعکس می کند، از جمله اعتماد به نفس آن ها در برخورد با مسئولیت های مالی و تمایل به جستجوی راهنمایی در مواقع نیاز. این ابعاد با هم یک چارچوب جامع برای ارزیابی شایستگی های مالی فراهم می کنند [۲۰].

اهمیت شایستگی مالی بیشتر با تأثیر آن بر عملکرد سازمانی برجسته می شود. مطالعات نشان داده اند که سازمان هایی با مدیران آگاه مالی احتمال بیشتری دارند که به کارایی عملیاتی، ثبات مالی و سازگاری با چالش های اقتصادی دست یابند. برای مثال، یک مدیر غیرمالی که اصول کنترل هزینه را می داند، می تواند نواحی ناکارآمدی را شناسایی کند و اقداماتی برای کاهش اتلاف منابع اجرا کند. به طور مشابه، مدیرانی که در پیش بینی مالی مهارت دارند، می توانند با ارائه پیش بینی های دقیق درآمدها و هزینه ها به برنامه ریزی استراتژیک کمک کنند [۱۴].

### مبانی نظری

برای فعالیت یک کسب و کار نوپا، لازم است که منابع را به دست آورد و از این منابع به صورت مؤثر و کارآمد استفاده کند. نظریه مبتنی بر منابع، منابع انسانی، سازمانی و مالی را از یکدیگر متمایز می کند [۲]. منابع مالی به عنوان کاتالیزوری در فرآیند دستیابی به منابع عمل می کنند، زیرا می توان از آن ها برای دستیابی به منابع و پیکربندی پایه منابع استفاده کرد [۱]. در این مطالعه، مدیریت مالی به عنوان فعالیت های مدیریتی مربوط به دستیابی به منابع مالی و اطمینان از استفاده مؤثر و کارآمد از آن ها تعریف می شود.

ادبیات مدیریت مالی در حوزه کارآفرینی بیشتر بر تأمین مالی خارجی برای کسب و کارهای نوپا تمرکز دارد (جدول ۱). تحقیقات نشان می دهد که منابع مالی، رشد شرکت های نوپا را محدود می کنند [۸، ۹]. برای غلبه بر این محدودیت ها، کارآفرینان اغلب از روش های "بوت استرپینگ" استفاده می کنند. روش های بوت استرپینگ راه هایی برای کاهش نیاز به تأمین مالی خارجی درازمدت و دستیابی به منابع مالی بدون استفاده از روش های تأمین مالی کلاسیک مانند بدهی یا تأمین مالی از طریق سهام است [۲۴]. بوت استرپینگ شامل به تعویق انداختن پرداخت ها یا هزینه ها، دریافت پیش پرداخت از مشتریان، هدف گیری حمایت های مالی دولتی، پرداخت حقوق به شکل سهام، مبادله (بارتر) و استفاده از روابط اجتماعی برای دستیابی به منابع می شود [۲۱، ۲۲].

جریان دیگری از ادبیات مالی نشان می دهد که برای حفظ مالکیت شرکت ها، کارآفرینان رویکرد ترتیب ترجیحی را انتخاب می کنند که در آن تأمین مالی داخلی به تأمین مالی خارجی اولویت دارد [۱۸، ۲۳]. با این حال، در حالی که تأمین مالی داخلی ممکن است برای عملیات محدود کافی باشد، کارآفرینان رشد محور معمولاً مجبور به استفاده از تأمین مالی خارجی مانند بانک یا تأمین مالی سهام هستند [۴، ۵]. تمرکز قوی محققان بر حوزه تأمین مالی خارجی ممکن است به این نتیجه گیری منجر شود که رشد کسب و کارهای نوپا عمدتاً به میزان سرمایه مالی که کارآفرین می تواند جمع آوری کند بستگی دارد. اما، در حالی که دستیابی به منابع مالی از سرمایه گذاران ممکن است مهم باشد، کارآفرینان می توانند مدل های کسب و کار خود را طراحی کنند تا رشد را از طریق جریان نقدی عملیاتی تأمین کنند.

علاوه بر این، منابع مالی به دست آمده باید به صورت کارآمد استفاده شوند، که نیازمند حسابداری داخلی و خارجی است. علاوه بر این، تعهدات قانونی کارآفرینان را ملزم می کند تا دفاتر مالی را نگهداری کرده و مالیات ها را پرداخت کنند. بنابراین، مدیریت مالی در شرکت های نوپا ممکن است به رویکردی جامع تر نیاز داشته باشد.

تحقیقات محدود در حوزه کارآفرینی که مدیریت مالی را فراتر از تأمین مالی بررسی کرده‌اند، نشان می‌دهند که مدیریت مالی در شرکت‌های کوچک عموماً حرفه‌ای نیست. رهبران کسب‌وکارهای کوچک اغلب فاقد نظارت کافی بوده و در مدیریت جنبه‌های مالی شرکت‌های خود دارای شایستگی محدودی هستند [۶، ۱۵]. مدیریت جریان نقدی شرکت‌ها عموماً ناکارآمد است [۷]. با این حال، یافته‌های اولیه نشان می‌دهند که مدیریت مالی مؤثر باعث افزایش عملکرد شرکت می‌شود [۱۶]. با این وجود، مفهوم جامعی از مدیریت مالی در شرکت‌های نوپا و کوچک شناسایی نشده است.

ادبیات مدیریت مالی در شرکت‌های بزرگ‌تر، مفاهیم جامع‌تری را ارائه می‌دهد که دامنه وسیعی از فعالیت‌ها را دربرمی‌گیرد (جدول ۲). این فعالیت‌ها شامل برنامه‌ریزی مالی، کنترل، مدیریت ریسک، اطمینان از سطح کافی نقدینگی از طریق تأمین مالی داخلی و خارجی و مدیریت جریان نقدی (خزانه‌داری) است. همچنین رعایت الزامات قانونی داخلی و خارجی مانند حسابرسی داخلی، گزارش‌دهی مالی و مدیریت مالیاتی را در بر می‌گیرد [۱۲، ۱۷]. برای انجام این وظایف متنوع در شرکت‌های بزرگ، معمولاً تقسیم کار ضروری است. در نتیجه، نقش‌های شغلی مختلفی در حوزه مدیریت مالی تعریف شده است. معمولاً سه نقش برجسته در مدیریت مالی شناسایی می‌شوند: برنامه‌ریز مالی استراتژیک، خزانه‌دار و کنترل‌کننده مالی [۱۰، ۱۱، ۱۹].

مروری بر ادبیات مرتبط با مدیریت مالی در حوزه کارآفرینی

منبع	زیرموضوع	زمینه مطالعه	یافته‌ها/پیشنهادهای اصلی
Bhide (1992), Winborg and Landstrom (2001)	روش‌های بوت‌استرپینگ مالی	استراتژی‌های مورد استفاده برای راه‌اندازی کسب‌وکارها با منابع محدود.	کارآفرینان به پس‌انداز شخصی، تأخیر در پرداخت‌ها، و اعتبار تجاری به‌عنوان استراتژی‌های کلیدی مالی تکیه می‌کنند.
Cassar (2004), Robb and Robinson (2014)	منابع مالی	منابع تأمین سرمایه برای کسب‌وکارهای نوپا.	بیشتر استارت‌آپ‌ها به تأمین مالی داخلی، وام‌های خانوادگی، یا سرمایه‌گذاران فرشته به‌جای تأمین مالی نهادی متکی هستند.
Bates (1997), Fairlie and Robb(2009)	عملکرد سرمایه‌گذاری	رابطه بین استراتژی‌های مالی و نتایج شرکت.	دسترسی به تأمین مالی خارجی به رشد مرتبط است اما ریسک‌های مالی را افزایش می‌دهد.
Aldrich and Fiol (1994), Brush et al. (2001)	چالش‌های مالی جنسیتی	چالش‌های مالی کارآفرینان زن.	کارآفرینان زن با موانع بیشتری در دسترسی به سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر در مقایسه با

یافته ها/پیشنهادهای اصلی	زمینه مطالعه	زیرموضوع	منبع
مردان مواجه هستند.			
ورشکستگی اغلب ناشی از مدیریت ضعیف جریان نقدی است و نه فقدان سودآوری.	بحران های مالی و استراتژی های بازیابی در شرکت های کوچک.	ورشکستگی	(2001), Treichel Carter et al. (2003)
نتایج نشان می دهد که تأمین مالی در مراحل اولیه نقش حیاتی در موفقیت دارد.	بررسی عملکرد مالی در مراحل اولیه	تأمین مالی کسب و کارهای نوپا	Tyebjee and Bruno (1984) , MacMillan et al. (1985)
کاهش نیاز به تأمین مالی خارجی از طریق روش های خلاقانه.	استفاده از روش های غیراستاندارد مالی	بوت استرپینگ مالی	Winborg (2000), Carter et al. (2003)
مدیریت نقدینگی ناکافی به عنوان دلیل اصلی ورشکستگی شناخته شده است.	مشکلات نقدینگی در شرکت های کوچک	بحران های مالی	Nucci, Bates and (1989) Thorne(1999)
دسترسی به منابع مالی خارجی با رشد سریع تر شرکت ها مرتبط است.	رابطه بین سرمایه مالی و رشد	رشد کسب و کارها	Cassar(2004) Carpenter and Petersen (2002)
زنان با موانع بیشتری برای تأمین مالی مواجه هستند.	تأمین مالی در کسب و کارهای تحت مدیریت زنان	کارآفرینی زنان	Storey(1994) Brush et al. (2006)
معرفی تکنیک های پیشرفته برای مدیریت مالی مؤثر.	نقش خزانه داری و برنامه ریزی مالی	مدیریت مالی پیشرفته	Horngren Mian (2001), (2008)

## پیش زمینه

هدف ما بررسی وضعیت سواد مالی بین شرکت های دولتی و خصوصی بوده است. همچنین ما به دنبال پیدا کردن نقاط ضعف این مدیران بوده ایم.

## اهداف

هدف اصلی این پژوهش ارزیابی و مقایسه دانش مالی و مهارت های مدیران غیرمالی در سازمان های بخش دولتی و خصوصی است. این مقایسه برای درک تفاوت ها در سواد مالی، شناسایی علل زیربنایی و پیشنهاد مداخلات هدفمند برای بهبود تصمیم گیری مدیریتی در هر دو بخش اهمیت دارد. در ادامه، اهداف به بخش های خاص تقسیم شده اند تا نمای کلی جامعی از نیت های پژوهشی ارائه شود.

### ۱. ارزیابی سطح دانش مالی در میان مدیران غیرمالی

یکی از اهداف کلیدی تعیین سطح سواد مالی در میان مدیران غیرمالی هر دو بخش دولتی و خصوصی است. این شامل موارد زیر می شود:

- درک مفاهیم اصلی مالی
- ارزیابی درک مدیران از مفاهیم اساسی مالی مانند بودجه بندی، مدیریت جریان نقدی، نسبت های مالی، تحلیل سود و زیان و پیش بینی.
- شناسایی شکاف های دانشی:
- شناسایی حوزه های خاصی که مدیران غیرمالی در آن ها کمبود دانش یا مهارت دارند، مانند تکنیک های ارزیابی سرمایه گذاری یا رعایت مقررات.
- تحلیل مقایسه ای:
- مقایسه این شکاف ها بین مدیران بخش دولتی و خصوصی برای کشف روندها یا کمبودهای خاص هر بخش.

### ۲. بررسی منابع دانش مالی:

برای درک اینکه چرا تفاوت هایی در دانش مالی ممکن است وجود داشته باشد، لازم است که بررسی کنیم مدیران غیرمالی چگونه مهارت های مالی خود را کسب می کنند. این پژوهش هدف دارد:

- تحلیل آموزش و تحصیل:
- بررسی اینکه آیا سواد مالی از طریق آموزش رسمی، آموزش در حین کار یا برنامه های توسعه حرفه ای به دست می آید.
- ارزیابی حمایت سازمانی:
- درک نقش سیاست ها و ابتکارات سازمانی، مانند کارگاه های مالی اجباری یا برنامه های مشاوره ای در ارتقای دانش مالی.
- بررسی تلاش های خودآموزی:
- ارزیابی اینکه مدیران تا چه حد به یادگیری خودمحور مانند مطالعه گزارش های مالی، شرکت در سمینارها یا استفاده از منابع آنلاین می پردازند.

### ۳. مقایسه توانایی های تصمیم گیری مالی

توانایی به کارگیری دانش مالی در سناریوهای واقعی برای موفقیت مدیریتی بسیار حیاتی است. این مطالعه هدف دارد

- ارزیابی کاربردهای عملی  
بررسی اینکه مدیران چگونه از اطلاعات مالی در تخصیص بودجه، کنترل هزینه و تصمیم گیری های سرمایه گذاری استفاده می کنند.
- تحلیل رویکردهای مدیریت ریسک  
درک اینکه مدیران چگونه ریسک های مالی را ارزیابی کرده و تصمیم گیری می کنند.
- بررسی برنامه ریزی بلندمدت  
کشف توانایی مدیران در برنامه ریزی استراتژیک مالی و هماهنگ کردن تصمیمات مالی با اهداف سازمانی.

### ۴. بررسی تاثیر زمینه سازمانی

سازمان های بخش دولتی و خصوصی در زمینه های بنیادی متفاوتی عمل می کنند که می تواند بر دانش و مهارت های مالی مدیران تاثیر بگذارد. این پژوهش خواهد پرداخت به:

- ارزیابی اهداف سازمانی  
بررسی اینکه چگونه تفاوت در اهداف سازمانی (مانند سودآوری در بخش خصوصی در مقابل ارائه خدمات عمومی در بخش دولتی) بر نیازهای دانش مالی تاثیر می گذارد.
- تحلیل محدودیت های منابع  
بررسی تاثیر دسترسی به منابع بر توانایی مدیران در اتخاذ تصمیمات مالی آگاهانه.
- ارزیابی الزامات قانونی و رعایت مقررات  
درک اینکه چگونه مقررات خارجی بر نیازهای دانش مالی تاثیر می گذارد، مانند قوانین مالیاتی، استانداردهای حسابرسی یا کنترل های بودجه ای.

### ۵. شناسایی چالش های خاص هر بخش

درک چالش های منحصر به فردی که مدیران غیرمالی در هر بخش با آن ها مواجه هستند برای ارائه پیشنهادات مناسب ضروری است. این هدف شامل موارد زیر است

- چالش های بخش دولتی  
ارزیابی تاثیر ساختارهای بوروکراتیک بر تصمیم گیری مالی. رسی محدودیت های فرآیندهای بودجه ای سختگیرانه و چارچوب های پاسخگویی. شناسایی شکاف های آموزشی مالی خاص عملیات دولتی.
- چالش های بخش خصوصی  
تحلیل تاثیر رقابت بازار بر دانش مالی.  
بررسی فشارهای سودآوری و انتظارات سهامداران.

بررسی نقش نوآوری و سازگاری در شیوه های مالی.

#### ۶. درک نقش دانش مالی در عملکرد

تمرکز اصلی این پژوهش بررسی این است که دانش مالی چگونه بر عملکرد مدیریتی و نتایج سازمانی تاثیر می گذارد. اهداف خاص شامل:

- ارتباط سواد مالی با کیفیت تصمیم گیری
- ارزیابی اینکه آیا مدیرانی با سواد مالی بیشتر تصمیمات بهتری می گیرند که با اهداف سازمانی همسو باشد.
- ارزیابی بهره وری
- بررسی اینکه آیا دانش مالی به بهینه سازی منابع و افزایش بهره وری هزینه کمک می کند.
- اندازه گیری نتایج سازمانی
- تحلیل تاثیر سواد مالی مدیریتی بر معیارهای کلی سازمانی مانند سودآوری، پایداری یا ارائه خدمات.

#### ۷. طراحی پرسشنامه جامع برای اندازه گیری

این پژوهش شامل توسعه یک پرسشنامه جامع برای اندازه گیری دقیق دانش مالی و کاربرد آن است. اهداف مرتبط با این موضوع شامل

- شناسایی شاخص های کلیدی
- انتخاب معیارهای مناسب برای ارزیابی سواد مالی، مانند درک صورت های مالی، آگاهی از روندهای اقتصادی و آشنایی با شاخص های عملکرد کلیدی.
- اطمینان از اعتبار و پایایی
- طراحی سوالاتی که بینش های دقیق و قابل اعتماد در مورد دانش مالی مدیران ارائه دهند.
- سفارشی سازی برای زمینه
- تنظیم پرسشنامه برای ثبت تفاوت های خاص هر بخش در مهارت های مالی.

#### ۸. ارائه پیشنهادات عملی

در نهایت، این پژوهش هدف دارد پیشنهادات عملی برای رفع شکاف های دانش مالی و ارتقای قابلیت های مدیریتی ارائه دهد. این پیشنهادات شامل

- برنامه های آموزشی و توسعه ای
- پیشنهاد کارگاه ها و دوره های آموزشی هدفمند بر اساس شکاف های شناسایی شده.
- مداخلات سیاستی
- پیشنهاد سیاست های سازمانی که سواد مالی را ترویج دهند، مانند تشویق به اخذ گواهینامه ها یا ادغام دانش مالی در ارزیابی عملکرد.



— استراتژی های خاص هر بخش

توسعه راه حل های سفارشی برای بخش های دولتی و خصوصی بر اساس چالش ها و نیازهای منحصر به فرد آنها.

#### ۹. حمایت از پژوهش های آینده

این مطالعه همچنین هدف دارد به عنوان پایه ای برای پژوهش های آینده عمل کند از طریق

— ارائه یک چارچوب مقایسه ای

ایجاد مدلی برای مقایسه دانش مالی در بخش های مختلف که قابل تکرار یا گسترش در سایر زمینه ها باشد.

— شناسایی روندهای نوظهور

برجسته سازی حوزه هایی برای اکتشاف بیشتر، مانند نقش فناوری در ارتقای سواد مالی یا تاثیر عوامل فرهنگی بر تصمیم گیری مالی.

با پرداختن به این اهداف، پژوهش تلاش دارد درکی جامع از دانش و مهارت های مالی مدیران غیرمالی در بخش های دولتی و خصوصی ارائه دهد. یافته ها نه تنها به ادبیات علمی کمک می کنند بلکه بینش های عملی برای بهبود تصمیم گیری مدیریتی و عملکرد سازمانی نیز ارائه می دهند.

#### روش شناسی پژوهش

روش شناسی این پژوهش به گونه ای طراحی شده است که به ارزیابی و مقایسه جامع سواد مالی مدیران غیرمالی در بخش های دولتی و خصوصی بپردازد. این بخش جزئیات طراحی تحقیق، جامعه آماری، روش های نمونه گیری، ابزار جمع آوری داده ها، تحلیل داده ها و ملاحظات اخلاقی را ارائه می دهد.

این مطالعه از نوع مقایسه ای و کمی است و به صورت مقطعی انجام شده است. هدف اصلی، بررسی تفاوت های سواد مالی بین مدیران غیرمالی در بخش دولتی و خصوصی است. داده ها از طریق پرسشنامه ساختاریافته و مصاحبه های تکمیلی جمع آوری شده اند تا عمق بیشتری به تحلیل ها افزوده شود.

جامعه آماری شامل مدیران غیرمالی شاغل در سازمان های بخش دولتی و خصوصی در ایران است. این افراد دارای مسئولیت های مدیریتی هستند اما تخصص اصلی آن ها در حوزه مالی نیست.

از روش نمونه گیری تصادفی طبقه بندی شده استفاده شده است. سازمان ها به دو طبقه (دولتی و خصوصی) تقسیم شدند و سپس مدیران به صورت تصادفی از هر طبقه انتخاب شدند تا نمایندگی مناسبی از هر بخش تضمین شود. [۱۴]

حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران محاسبه شده است. با در نظر گرفتن سطح اطمینان ۹۵٪ و حاشیه خطای ۵٪، تعداد ۳۰۰ نفر (۱۵۰ نفر از بخش دولتی و ۱۵۰ نفر از بخش خصوصی) انتخاب شدند.

ابزار اصلی یک پرسشنامه ساختاریافته است که در سه بخش طراحی شده است:

- اطلاعات جمعیتی: سن، جنسیت، تحصیلات، و سال های تجربه مدیریتی.

- دانش مالی: 20 سؤال چندگزینه‌ای برای ارزیابی مفاهیم مالی مانند بودجه‌بندی، جریان نقدی، و تحلیل صورت‌های مالی.

- کاربرد دانش: 10 سؤال سناریومحور برای سنجش کاربرد عملی دانش مالی در تصمیم‌گیری.

پرسشنامه توسط پنج کارشناس مالی و مدیریتی بازبینی شد تا روایی محتوایی آن تأیید شود [۱۴].

مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با 20 نفر (10 نفر از هر بخش) انجام شد تا اطلاعات کیفی مکمل داده‌های کمی فراهم شود.

پایایی با آلفای کرونباخ محاسبه شد. مقدار آلفا برای بخش دانش مالی 0/85 و برای بخش کاربرد 0/82 بود، که نشان‌دهنده پایایی بالای ابزار است.

برای محاسبه آلفای کرونباخ از فرمول زیر استفاده شد:

$$\alpha = \frac{N \cdot \hat{c}}{\hat{v} + (N - 1) \cdot \hat{c}}$$

که در آن:

- $N$ : تعداد سؤالات پرسشنامه است (در این پژوهش، 20 سؤال برای بخش دانش مالی و 10 سؤال برای بخش کاربرد دانش).

- $\hat{c}$ : میانگین کوواریانس بین سؤالات است.

- $\hat{v}$ : میانگین واریانس سؤالات است.

ابتدا پاسخ‌های شرکت‌کنندگان به هر سؤال در مقیاس 0 تا 1 کدگذاری شد (0 برای پاسخ نادرست و 1 برای پاسخ درست در سؤالات چندگزینه‌ای؛ و امتیازهای نسبی برای سؤالات سناریومحور). سپس، واریانس هر سؤال و کوواریانس بین جفت‌های سؤالات محاسبه شد. برای بخش دانش مالی (20 سؤال)، میانگین واریانس ( $\hat{v}$ ) برابر با 0/23 و میانگین کوواریانس ( $\hat{c}$ ) برابر با 0/04 بود. با جایگذاری در فرمول:

$$\alpha = \frac{20 \cdot 0/04}{0/23 + (20 - 1) \cdot 0/04} = \frac{0/8}{0/23 + 0/76} = \frac{0/8}{0/99} \approx 0/85$$

برای بخش کاربرد دانش (10 سؤال)، میانگین واریانس 0/25 و میانگین کوواریانس 0/05 بود:

$$\alpha = \frac{10 \cdot 0/05}{0/25 + (10 - 1) \cdot 0/05} = \frac{0/5}{0/25 + 0/45} = \frac{0/5}{0/7} \approx 0/82$$

مقدار آلفای کرونباخ برای بخش دانش مالی 0/85 و برای بخش کاربرد دانش 0/82 به‌دست آمد، که هر دو نشان‌دهنده پایایی بالای ابزار هستند. این مقادیر بیانگر آن است که سؤالات پرسشنامه به‌خوبی با یکدیگر همبستگی دارند و پاسخ‌ها از ثبات درونی بالایی برخوردارند.

در این پژوهش روش تحلیل داده‌ها در بخش آمار توصیفی شامل: میانگین، انحراف معیار، و جداول فراوانی برای توصیف ویژگی‌های نمونه می‌شد. و در بخش آمار استنباطی از آزمون  $t$  مستقل برای مقایسه میانگین نمرات سواد مالی بین دو گروه استفاده شد. سطح معناداری 0.05 در نظر گرفته شد [۳]. همچنین رگرسیون چندگانه برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل (بخش، تحصیلات، تجربه) بر نمره سواد مالی (متغیر وابسته) اجرا شد. مدل با استفاده از (کتابخانه) تحلیل شد.

### یافته‌ها و تحلیل

این بخش نتایج حاصل از داده‌های جمع‌آوری شده از 300 مدیر غیرمالی (150 نفر از بخش دولتی و 150 نفر از بخش خصوصی) را ارائه می‌دهد. تحلیل‌ها با استفاده از آمار توصیفی، استنباطی، و رگرسیون چندگانه انجام شده‌اند.

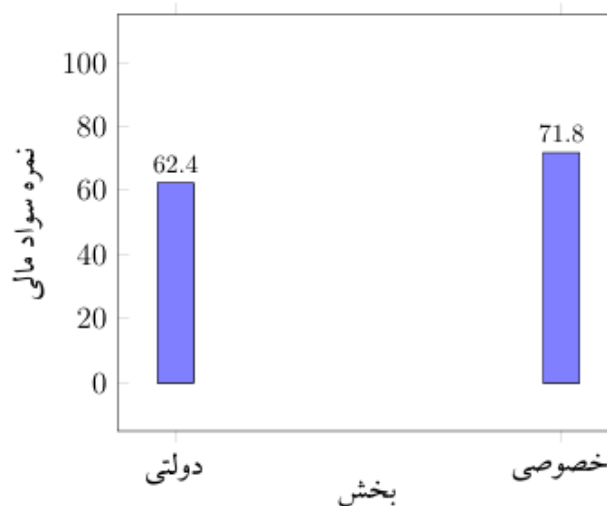
### آمار توصیفی

نمونه شامل 58٪ مرد و 42٪ زن با میانگین سنی 41/3 سال (انحراف معیار = 9/8) بود. تحصیلات شامل 45٪ کارشناسی، 35٪ کارشناسی ارشد، و 10٪ دکتری بود. میانگین تجربه مدیریتی 12/4 سال (انحراف معیار = 6/2) بود.

### توزیع نمرات سواد مالی

میانگین نمره سواد مالی در بخش دولتی 62/4 (انحراف معیار = 14/3) و در بخش خصوصی 71/8 (انحراف معیار = 12/9) بود، که نشان‌دهنده عملکرد بهتر بخش خصوصی است.

توزیع نمرات سواد مالی



شکل ۱: توزیع نمرات سواد مالی بین بخش‌های دولتی و خصوصی

### تحلیل استنباطی

آزمون  $t$  مستقل نشان داد تفاوت معناداری بین نمرات دو گروه وجود دارد ( $t(298) = -5/73$ ,  $p < 0/001$ ). این یافته با مطالعات قبلی هم‌راستا است [۱۳].

## تحلیل رگرسیون

رگرسیون چندگانه برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر سواد مالی انجام شد، مدل معنادار بود  $(F(3, 296) = 32/15, p < 0/001, R^2 = 0/34)$ .

## جدول ۱: نتایج رگرسیون

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه برای سواد مالی

مقدار p	مقدار t	خطای استاندارد	ضریب ( $\beta$ )	متغیر
$0/001 >$	6/00	1/52	9/12	بخش (خصوصی=1)
$0/001 >$	4/85	1/10	5/34	تحصیلات
0/001	3/42	0/12	0/41	تجربه

نتایج نشان می‌دهد که بخش خصوصی، تحصیلات بالاتر، و تجربه بیشتر به طور مثبت با سواد مالی مرتبط هستند.

## بحث و نتیجه گیری

یافته‌ها نشان‌دهنده شکاف قابل توجه در سواد مالی بین مدیران بخش دولتی و خصوصی است. میانگین نمرات بالاتر در بخش خصوصی (71.8 در مقابل 62.4) با دسترسی بیشتر به آموزش‌های مالی و تأکید بر سودآوری هم‌راستا است [۱۴]. در بخش دولتی، محدودیت‌های بودجری و کمبود برنامه‌های آموزشی ممکن است این شکاف را تشدید کنند [۳].

تحلیل رگرسیون تأیید می‌کند که تحصیلات و تجربه نقش کلیدی در ارتقای سواد مالی دارند. ضریب بالای بخش ( $\beta = 9/12$ ) نشان‌دهنده تأثیر قوی زمینه سازمانی است [۲۰]. این نتایج با نظریه شایستگی مالی سازگار است که دانش و مهارت را به عنوان پایه‌های اصلی معرفی می‌کند.

## پیامدها

یافته‌ها ضرورت برنامه‌های آموزشی هدفمند را برای بخش دولتی برجسته می‌کنند. در بخش خصوصی، تقویت مهارت‌های پیشرفته می‌تواند رقابت‌پذیری را افزایش دهد. سازمان‌ها باید سواد مالی را در ارزیابی عملکرد ادغام کنند.

## محدودیت‌ها

حجم نمونه محدود به 300 نفر و تمرکز بر ایران ممکن است تعمیم‌پذیری را کاهش دهد. داده‌های خودگزارشی نیز ممکن است با سوگیری همراه باشند.

## پیشنهادات برای پژوهش آینده

مطالعات طولی و بررسی تأثیر فناوری بر سواد مالی می‌تواند بینش‌های بیشتری فراهم کند.

منابع و مراجع

- [1] Alsos, Gry, Ljunggren, Elisabet, and Toril, Lise S. Resource-based view and entrepreneurial efforts. *Small Business Economics*, 27:1-22, 2006.
- [2] Barney, Jay B. Firm resources and sustained competitive advantage. *Journal of Management*, 17(1):99-120, 1991.
- [3] Brown, Robert. Financial challenges in the public sector: A managerial perspective. *Government Studies Quarterly*, 10(4):25-39, 2017.
- [4] Carpenter, Robert E. and Petersen, Bruce C. Is the growth of small firms constrained by internal finance? *Review of Economics and Statistics*, 84(2):298-309, 2002.
- [5] Cassar, Gavin. The financing of business start-ups. *Journal of Business Venturing*, 19(2):261-283, 2004.
- [6] Chaney, Paul K. Financial management in small firms: An exploratory study. *Journal of Small Business Management*, 15(3):12-18, 1977.
- [7] Cooley, Philip L. and Edwards, Charles E. Cash flow management in small businesses. *Journal of Cash Management*, 1(2):45-52, 1979.
- [8] Cooper, Arnold, Gimeno-Gascon, Carolyn, and Carolyn, Woo. Initial human and financial capital as predictors of new venture performance. *Journal of Business Venturing*, 9(5):371-395, 1994.
- [9] Doutriaux, Jerome. Growth pattern of academic entrepreneurial firms. *Journal of Business Venturing*, 2(4):285-297, 1987.
- [10] Hauschildt, Jürgen. Financial management roles in large organizations. *Management International Review*, 21(3):45-56, 1981.
- [11] Horne, James C., Van and Wachowicz, John M. *Fundamentals of Financial Management*. Prentice Hall, 2004.
- [12] Homgren, Charles T., Datar, Srikant M., and Foster, George. *Cost Accounting: A Managerial Emphasis*. Prentice Hall, 2008.
- [13] Johnson, Sarah. Assessing financial literacy among non-financial professionals. *Journal of Financial Education*, 18(1):10-22, 2021.
- [14] Jones, Emily and Taylor, Mark. Bridging the gap: Financial competencies for non-financial managers. *Journal of Business Studies*, 12(3):45-60, 2018.
- [15] Lindelöf, Peter and Löfsten, Hans. Financial management practices in small technology-based firms. *International Journal of Entrepreneurship and Innovation*, 6(4):245-255, 2005.
- [16] McMahon, Richard and Davis, Susan. Financial management practices in small business: Insights from a study. *Small Enterprise Research*, 2(1):55-65, 1994.

- [17] Mian, Shehzad L. On the choice and replacement of chief financial officers. *Journal of Financial Economics*, 60(1):143-175, 2001.
- [18] Myers, Stewart C. The capital structure puzzle. *Journal of Finance*, 39(3):575-592, 1984.
- [19] Ross, Stephen, Westerfield, Randolph, and Jaffe, Jeffrey. *Corporate Finance*. McGraw-Hill, 2005.
- [20] Smith, John. *Financial Acumen for Managers*. Business Press, New York, USA, 2020.
- [21] Starr, Jennifer A. and MacMillan, Ian C. Resource cooptation via social contracting: Resource acquisition strategies for new ventures. *Strategic Management Journal*, 11:79-92, 1990.
- [22] Thorne, J. R. Alternative financing for entrepreneurial ventures. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 13(3):7-9, 1989.
- [23] Watson, John and Everett, Jim. Small business failure and external risk factors. *Small Business Economics*, 19(2):153-166, 2002.
- [24] Winborg, Joakim and Landström, Hans. Financial bootstrapping in small businesses: Examining small business managers' resource acquisition behaviors. *Journal of Business Venturing*, 16(3):235-254, 2000.